



۲۰۱۸/۱۰/۱۹



منیره، کابل

زنان و مشق برابری بر تخته زمخت انتخابات

اشاره

برابری زنان و مردان در کشوری چون افغانستان بیش تر به سیاه مشق شباهت می رساند؛ سیاه مشقی که تا رسیدن به سفیدی و شفافیت لازم فاصله ای طولانی و رنجی فراوان را باید پیمود. یکی از عرصه هایی که در آن زنان افغانستان به مشق برابری با مردان می پردازند، عرصه انتخابات است؛ انتخاباتی که در آن دشواری های بی شمار فرهنگی و ساختاری در برابر زنان قرار می گیرد و بستر ناهموار آن برای رقابت و جلب آرا، به تخته زمختی شباهت می رساند که با هر شدت و توانی که زنان بر آن بنویسند، رنگ و اثر کمتری در مقایسه با مردان به خود می گیرد.

نوشته حاضر تلاش کوچکی است برای توضیح تخته زمخت انتخابات برای زنان کاندیدی که در انتخابات پارلمانی پیش رو «مشق برابری» می کنند.

انتخابات در سایه فرهنگ مردسالار

مسئله وقتی فرهنگ حاکم بر جامعه و مناسبات اجتماعی، فرهنگ مرد سالار باشد؛ هر تعامل و مناسبتی می تواند از آن رنگ بگیرد. انتخابات، یکی از این تعاملات و مناسبت ها است که اگر چه در ظاهر امر به دوران مدرن و مناسبات مدرن تعلق می گیرد؛ اما در افغانستان وقتی با فرهنگ بومی و سنتی مردسالار در می آمیزد، شمایی متفاوت به خود می گیرد که نه سنت می توان آن را نامید و نه مدرنیت؛ شاید ملغمه ای از این دو و نشانه ای از دوران گذار باشد که ما در حال تجربه آن هستیم.

فرهنگ مردسالار، بی آنکه نیازی به پُرگویی و فلسفه بافی باشد، اشاره به این نکته دارد که خیر و صلاح جامعه حکم می کند که مردان به دلیل برتری های ذاتی و خداداد شان پیشرو و طلایه دار تمام عرصه ها باشند و زنان می باید دنباله رو و فرمان بردار مسیر و روشی باشند که مردان برای آن ها تعیین کرده اند. در غیر این صورت، باید انتظار فساد و تباهی جامعه را کشید.

این مولفه کلیدی از فرهنگ مردسالار به تنهایی از نا برابری زنان و مردان در هر عرصه و صحنه ای خیر می دهد، به خصوص صحنه انتخابات که در آن یک زن می خواهد نه تنها در یک نقطه با مردان بایستد، بلکه در صورت پیروزی می باید پیش روی بسیاری از زنان و مردانی باشد که اولاً به برابری زن و مرد باور ندارند و ثانیاً اگر باور کنند نیز آن را بر نمی تابند.

رقابت زنان و مردان زیر چتر نا برابری ها

انتخابات بر عنصر اساسی «رقابت» می چرخد، به نحوی که اگر رقابتی وجود نداشته باشد، انتخابات بی معنا می‌گردد. لازمه یک انتخابات سالم و آزادانه، رقابتی برابری است. اما آیا در صحنه انتخابات افغانستان می‌توان آزادی و عدالت و سلامت را به وضوح در رقابت‌ها میان کاندید های زن و مرد دید؟

آیا آنچه که مردان به عنوان کمپاین و جلب آرا انجام داده می‌توانند، به همان سادگی و سهولت برای زنان نیز امکان‌پذیر است؟

آیا معیار نگاه‌ها و قضاوت های جامعه نسبت به تبلیغات و کار زار های انتخاباتی زنان با تبلیغات و کار زار های انتخاباتی مردان برابری می‌کند؟

آیا مشکلات و موانعی که در هنگام رقابت‌های انتخاباتی برای نامزد وکیلان زن شکل می‌گیرد، با مشکلات و موانع احتمالی ای که برای نامزد وکیلان مرد به میان می‌آید، هم‌سنگی دارد؟

برای پاسخ یافتن به این پرسش‌ها نخست از همه باید دانست که در منطق رقابت، چاره‌ای نیست جز نمایش برزندگی ها، استعدادها و لیاقت هایی که ممکن دیگران آن را نداشته باشند و بسیاری ها با تماشای آن مجذوب گردند. برای به تصویر کشیدن این همه، مسلماً باید به میان مردم رفت، با آنها سخن گفت و خود را به معرفی گرفت، برنامه های خود برای نمایندگی از مردم را تشریح کرد، باید دفتر و ستاد انتخاباتی داشت و عکس و پوستر و شعار و بروشور چاپ کرد و مُدام با مردم در دید و وادید بود؛ دقیقاً همان کارهایی که یک کاندیدای مرد باید انجام دهد، اما با این تفاوت که یک کاندیدای مرد این همه را در ساختاری انجام می‌دهد که کار گزاران اساسی اش همه از جنس او بوده و زن در ساختاری باید این فعالیت‌ها را به ظهور برساند که خود در ساختن آن هیچ نقشی نداشته اما باید با آن کنار بیاید و مدارا کند.

انتخابات و مشکلات زنانه و مردانه

انتخابات برای مردان افغانستان همه آن مشکلاتی را به دنبال دارد که برای زنان افغانستان نیز ممکن و متصور است؛ اما مشکلات خاصی در برابر زنان افغانستان و نامزد وکیلان زنی که می خواهند با رای مردم به پیروزی برسند، وجود دارد که از آن‌ها نه تنها کاندیدهای مرد فارغ اند، بلکه بعضاً می تواند برای آن‌ها به «فرصت» تبدیل شود؛ فرصتی برای جمع آوری آرای بیشتر و مبارزه کوبنده تر با رقیب.

مشکلات خاص زنان را در رقابت های انتخاباتی می توان بهجرات «مشکلات زنانه» نامید، اما مشکلات ای که مردان در انتخابات با آن مواجه می‌شوند، به دلیل نبود مرز روشنی که زنان را از آن مشکل فارغ سازد، به تردید می توان «مشکل های مردانه» نامید. با در نظر داشت این تردید باید گفت، عمده ترین مشکل هایی که نامزد وکیلان مرد در انتخابات با آن مواجه اند، فقر مادی مردم و کمبود آگاهی آنها است؛ به نحوی که دغدغه نان به اصلی ترین متغیر در شیوه انتخاب موکلان شان تبدیل می‌شود و آن‌ها چاره‌ای ندارند جز این‌که به غم نان مردم بیش از برنامه‌های‌شان در صورت پیروزی تمرکز کنند. آن‌ها مجبورند پول خرج کنند و به جای وعده های نسیه، نقداً به موکلین شان چیزهایی ببخشند و هدیه دهند. افزون بر این، نامزد وکیلان مرد با مشکل هایی از جمله حسادت رقبای احتمالی، تخریب شخصیت، تهمت و افترا از سوی آن‌ها مواجه می‌شوند؛ اما این‌ها همه چیز هایی اند که شامل حال کاندیدهای زن نیز می‌شود و هیچ فراغتی از آن برای آن‌ها وجود ندارد. نامزدان انتخاباتی زن نیز ناگزیرند به غم نان و فقر مادی مردم توجه کنند و پیش از پیروزی، برای هواخواهان شان

سفره ببندازند و دست کم این امیدواری را در دل آنها ایجاد کنند که نماینده احتمالی آنها اهل گرم و سخاوت است و در صورت پیروزی، بخیل و حریص نخواهد بود. اما مشکل های کاملاً زنانه ای هم وجود دارند که گفتن شان، شرم آور است و نگفتن شان ساده انگاری!

کاندیداهای زن در فضایی باید به تبلیغات و کارزار های انتخاباتی در میان مردم دست بیازند که علاوه بر فقر مادی، فقر جنسی و کمبودهای عاطفی در آن بیداد می کند و این بیدادگری، بزرگترین اختلال را در رقابت های انتخاباتی برابر میان زنان و مردان به میان می آورد؛ اختلالی که اگر از یک طرف به زنان زیان و آسیب می رساند، می تواند به حربه ای مناسب در دست رقبای مرد او تبدیل گردد. زنان افغانستان درحالی به عنوان کاندیدای انتخابات پارلمانی در جامعه عرض اندام می کنند که نگاه های جنسیت زده از چهارطرف او را محاصره کرده اند و مهیای این اند که برای هر حالت و احوالی او تفسیری جنسی ارایه کنند.

در صحنه انتخابات افغانستان که به دلایل گوناگون می توان آن را به بازار تشبیه کرد، افراد بی شماری یافت می شوند که بخواهند به زنان رای بدهند، برای او کمپاین کنند و حتا کمک های مالی و امکانات مادی در اختیار او بگذارند؛ اما همه این ها متأسفانه برخاسته از فرهنگ جنسیت زده و خلهای بی شمار جا گرفته در آن است؛ خلهایی که برابری را به رؤیا، انتخابات را به ابتدال و حیثیت زن و مرد را به تباهی نزدیک می سازد.

نتیجه گیری

آنچه گفته شد، نباید نوعی نق زدن و زیاده خواهی ارمانی تعبیر گردد؛ چه اینکه می دانیم نه نق زدن دردی را درمان می کند و نه ارمان خواهی صرف می تواند شهر و جامعه ای را آزاد و آباد سازد. آنچه در این کوتاهه گفته آمد، بازخوانی یک واقعیت ولو تلخ برای عبور تدریجی و منطقی نه یکباره و انقلابی از آن است. زنان افغانستان باید واقعیت ها را با همه تلخی ها و شیرینی هایش بدانند و بشناسند؛ از واقعیت های شیرین سکویی برای ایستادن و نهراسیدن بسازند و از فراز آن، با واقعیت های تلخ در آویزند تا جایی که پیروزی به معنای واقعی کلمه به دست آید.

انتخابات افغانستان، تخته ای زمخت برای مشق برابری زنان افغانستان با مردان است؛ تخته سخت و ناهمواری که ترس و فرار بر درشتی اش می افزاید اما مبارزه و جسارت آن را صیقل می دهد و در نهایت امر «برابری» را معنا می بخشد.

پایان